



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۲	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۱۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	نظر آیت الله العظمی خوئی رحمته درباره «الرحمن» و «الرحیم»				
عنوان ۴	نقد معظم له رحمته بر نظر حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمته				
عنوان ۵	علت ذکر وصف «الرحیم» بعد از «الرحمن»				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

نظر آیت الله العظمی خوئی رحمته درباره «الرحمن» و «الرحیم»

در جلسه پیش، عرض کردیم مرحوم آقای خوئی رحمته این تمییز بین دو وصف «الرحمن» و «الرحیم» به اینکه الرحمن صفة عامّة و الرحیم صفتی است که مخصوص مؤمنین است، را قبول ندارد و فارق دیگری بین این دو وصف، قائلند با اینکه در بحث های پیشین، بیان کردیم که ما دو - سه روایت داریم که بین «الرحمن» و «الرحیم» این مائز را بیان می کند که الرحیم بعباده المؤمنین خاصّة و الرحمن به عموم مخلوقات و ناس. با اینکه در روایات، چنین آمده، ایشان می فرماید ناچاریم دست از این روایات برداریم؛ چون در قرآن کریم، وصف «الرحیم» کراراً برای غیرمؤمن هم آمده مانند: ﴿رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾^۱ که «بکم» عام است، یا مانند: ﴿...إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲؛ یعنی بالناس عامّة، و یا مانند: ﴿...فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳؛ یعنی رحیم بالعصاة. پس اینکه گفته می شود «رحیم» وصفی مخصوص مؤمنان است یا رحمت خاصه به مؤمنان را می رساند، نمی تواند پذیرفتنی باشد؛ لذا باید به این روایات هم اعتنایی ننمود.

ایشان یک فارق دیگری هم قائل شده اند و آن، اینکه مائز بین «الرحمن» و «الرحیم» این است که رحمن صفت غیر لازمه است ولی الرحیم، صفت لازم است. یعنی رحمتی که «رحمن» بر آن دلالت دارد، رحمتی است که امکان دارد با فعل عبد، تبدیل به عذاب و از او سلب شود. رحمتی است که بر عبد، نازل می شود و ممکن است تبدیل به نقت گردد؛ اما رحمت رحیمی، رحمتی است که تبدیل به نقت نمی گردد.

۱. سوره اسراء: ۶۶.

۲. سوره بقره: ۱۴۳؛ سوره حج: ۶۵.

۳. سوره ابراهیم: ۳۶.

نقد معظم له رحمته الله بر نظر حضرت آیت الله العظمی خوئی رحمته الله

ما فرمایش ایشان را قبول نداریم. یکی از اشکالاتی که بر فرمایش ایشان وارد می‌آید، این است که مبتنی بر دلیل محکمی نیست. ایشان فرمود که ما به هر حال می‌دانیم که رحمت دو گونه است؛ رحمت لازمه و رحمت غیر لازمه، پس «الرحمن» باید بر رحمت غیر لازمه، اطلاق گردد و «الرحیم» بر رحمت لازمه. شاید قرائن قرآنی مانند: «...وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...»^۱ هم دلالت کند بر اینکه این رحمت تا آخرت، ادامه دارد؛ پس رحیم هم رحمت لازمه است به خلاف جایی که می‌فرماید: «...عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...»^۲ و اقتران این دو بخش از آیه به هم، معنایش این است که رحمتی وسعت و لکن مع ذلک ممکن آن نزول رحمتی و عذابم شامل کسی شود که چنین رحمتی را به او بخشیده بودم؛ ولی خود از این رحمت، اعراض کرد.

عرض ما این است که این فرمایش چند اشکال دارد:

- همان طور که عرض شد، دلیلی بر آن نیست؛
- ادله فراوانی بر معنایی داریم که در روایات آمده؛
- استدلال ایشان هم تام نیست.

در جلسه قبل، به عدم تمامیت استدلال ایشان اشاره کردیم؛ چون استدلال ایشان به این آیات است - و دلیل دیگری ندارد - و آن آیات عبارتند از: «...فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ پس رحمت رحیمی شامل معصیت کار هم می‌شود؛ لذا اختصاص به مؤمنین ندارد؛ یا: «...إِنَّهُ كَانَ يَكْفُرُ رَحِيمًا» و یا: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» و مراد از «بکم» و «الناس» همه است.

عرض ما این است که:

اولاً: این استدلال، درست نیست؛ چون، بله «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی برایش باب توبه را باز می‌کنیم و إذا تاب فإن رحمتي تسعه؛ یعنی این رحمت رحیمی، به شرط توبه است؛ وگرنه اگر این معصیت کار است، پس «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ» مال کیست؟ این آیه می‌گوید عذابی اصیب به العصاة وگرنه کسی که مطیع است، لا اصیبه العذاب. این «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» یعنی من عصائی فَإِنَّكَ تقبل التوبة عن عبادك. اگر توبه کرد، أنا الغفور الرحيم. قرینه اش هم کلمه «غفور» قبل از «رحیم» است؛ یعنی تغفر الذنب، فإذا غفرت الذنب فأنا رحيم. این غفور برای کیست؟ آیه می‌فرماید «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَصَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ...»^۳ یعنی کسی که توبه نکند تا به دم مرگ برسد و در آن زمان، توبه کند. رحیم با کسی است که توبه کند و در این صورت، مؤمن می‌شود و رحمت رحیمیه شاملش می‌شود. پس نه آیه «وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» دلیل بر این است که رحیمیت، مخصوص به مؤمنین نیست و نه «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»، بله خدا بالناس لرؤوف رحیم؛ چون فتح لهم باب التوبة و فتح لهم باب الايمان. می‌گوید مؤمن شوید و خود فتح باب ایمان برای شما از رحیمیت خداست. پس مؤمن شوید تا مشمول رحمت رحیمیه او گردید.

۱. سورة احزاب: ۴۳ و ۴۴.

۲. سورة اعراف: ۱۵۶.

۳. سورة نساء: ۱۸.

ثانیاً؛ ما در ادبیات قرآنی، استعمالات متعددی داریم که تأکید می کند خدای متعال دو گونه رحمت دارد: یک رحمت که استثنانپذیر نیست و یک رحمت که خاص است و به مؤمنین اختصاص دارد. این را در قرآن داریم و آیاتی متعدد هم بر آن، دلالت می کند و این علاوه بر روایاتی است که قبلاً خواندیم. مثلاً آیه سوره «اعراف» که می فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾.

اولاً «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» یعنی عام است؛ للذین یتقون و الذین لا یتقون. بعد می فرماید:

﴿فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...﴾.

پس «فَسَأَلْتُهَا» مخصوص این جماعت است؛ یعنی فساکتبهها برای این جماعت. اول می فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و بعد می فرماید: «فَسَأَلْتُهَا» برای این جماعت. پس معلوم می شود که دو گونه رحمت است؛ یک رحمت واسعه که همه را شامل می شود؛ و یک رحمت که درباره اش می فرماید: «فَسَأَلْتُهَا» و خاص است. این آیه، تقریباً صریح بر این است که خدای متعال دو نوع رحمت دارد؛ یک رحمت واسعه که لا یستثنی منه شیء، و یک رحمت خاصه دارد. نیز در استعمالات، عبارت «رحمن بالمؤمنین» نداریم اما «رحیم بالمؤمنین» داریم. یعنی وقتی کلمه «رحمن» را در استعمالات قرآنی، دنبال می کنیم، حتی در استعمالات روائی، «رحمن بالمؤمنین» یا «رحمن بالمتقین» و مانند آن را نمی یابیم؛ ولی «الرحمن» هست که نشان می دهد وصفی خاص به مؤمنین نیست؛ یعنی بر رحمتی، دلالت می کند که خاص به مؤمنین نیست؛ لذا استعمال «الرحمن» حتی به صورت «الرحمن بعباده المؤمنین» هم دیده نمی شود؛ درحالی که «الرحیم» چنین نیست و «رحیم بعباده المؤمنین»، «رحیم بالمؤمنین» و مانند آن را می یابیم و این هم قرینه ای است بر اینکه «الرحمن» در خاص مؤمنین، به کار نمی رود به خلاف «الرحیم» که چنین استعمالی دارد.

ثالثاً؛ در قرآن کریم کراراً به این معنا اشاره شده است که خدا یک نوع رحمت دارد که شامل همه می شود و بر مقدماتی هم توقف ندارد؛ نه طلب و نه استحقاق. وقتی «الرحمن» گفته می شود، یک رحمت است که ما معتقدیم رحمت رحمانی است؛ اما یک رحمت هم اصلاً متوقف بر طلب و استحقاق نیست؛ مثل رحمت وجود، رحمت سمع، رحمت بصر و تمام الطاف الهی که بر انسان، نازل شده بدون اینکه طلب کرده یا جزای فعلی باشد؛ یعنی از روی استحقاق باشد. استحقاق به معنای جزای عمل است. هیچ کس به یاد نمی آورد که از خدا خواسته باشد این نعمت ها را به او بدهد. اگر کسی عملی کند، استحقاق جزا و ثواب دارد؛ ولی این رحمت، نه استحقاق می خواهد و نه طلب. رحمت دیگری داریم که بازاء است و آن را قرآن کریم به «سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ»^۱ تعبیر می کند.

بنابراین یک رحمتی است که درباره آن می گوید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و معنایش این است که نه طلب، نیاز دارد و نه استحقاق. کل شیء یعنی از همان قبل از وجود، شاملش می شود و این رحمت نیز با اعطاء و افاده وجود، حاصل می گردد؛ لذا «وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ». اصلاً سعه کل شیء، مطابق بر همین معناست که شامل رحمت وجود شود؛ وگرنه کل شیء بر آن، صدق نمی کند اگر این رحمت، شامل رحمت وجود نشود. معنای رحمت واسعه، این است که تا شیء، موجود می شود، مشمول این رحمت است. پس معلوم می شود که این رحمت، شامل و وجودی است.

اما یک رحمت دیگری است که از آن به «سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ» تعبیر می‌کند؛ یعنی در ازای عمل یا استحقاق به آنان می‌دهد.

مثلاً در آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵ سوره «نساء» می‌فرماید:

﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَسَتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

اینجا به زیبایی، تفکیک کرده بین «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و «الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَسَتَكْبَرُوا». سپس می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

این معلوم است که خاص «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است و می‌فرماید اینها را «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ». می‌فرماید: «فَأَمَّا» تفریع بر آن تفکیک است. اول، بین «الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا وَسَتَكْبَرُوا» که «فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» و بین کسانی که «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ». معلوم است که «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ» را شامل کسانی که استنکاف و استکبار ورزیدند، نمی‌کند، آنها «فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». پس معلوم می‌شود یک رحمت داریم که خاص به مؤمنین است و این رحمت در چند جا آمده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ ... وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۖ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ...﴾^۱

این سلام، تحیت کیست؟ مؤمنین. در سوره «یس» هم می‌فرماید:

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۲.

معلوم می‌شود که این رحمت، یک رحمت خاص است که مقرون به سلام است؛ یعنی عذاب در آن نیست و خالی از عذاب الهی است و لذا خاص به مؤمنین می‌شود. اما یک رحمت هم هست که خالی از عذاب نیست؛ و خود می‌فرماید: «... عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ...» با اینکه «أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ» به همان کسانی که اصیب عذابی بهم، این رحمت واسعه، شاملشان می‌گردد.

علت ذکر وصف «الرحیم» بعد از «الرحمن»

از طرفی می‌بینیم که وصف «رحیم» بعد از «الرحمن» و به صورت «الرحمن الرحیم» می‌آید؛ اما در قرآن کریم به صورت «الرحمن الغفور» یا «الرحمن الخالق» یا «الرحمن الرزاق» نداریم. دلیلش چیست؟ از این نوع استعمال، با استفاده از قرائنی که ذکر خواهیم کرد، به این نتیجه می‌رسیم که:

مرحوم آقای خوئی رحمته الله «الرحمن» را هم وصف فعلی و وصف فعل الهی می‌داند؛ ولی ما آن را وصف ذات می‌شماریم و «الرحیم» را وصف فعلی می‌دانیم؛ لذا خاص مؤمنین است؛ اما وصف ذات نمی‌تواند خاص باشد، همانند رب. «الله» اسم ذات است؛ اما «رب و رحمن» از اوصاف و وصف ذاتند پس متعلقشان هیچ‌گاه نمی‌تواند خاص باشد؛ چون ذات

۱. سوره احزاب: ۴۱ - ۴۴.

۲. سوره یس: ۵۸.

الهی و اوصاف ذاتیه یا او که وصف فعل نیستند، تخصیص نمی پذیرند به خلاف اوصاف فعلی که تخصیص پذیرند؛ یحیی و یمیت، یحیی بعضاً و یمیت آخرین؛ یرزق بعضاً و لا یرزق آخرین؛ یخلق بعضاً و لا یخلق آخرین. اما اوصاف ذاتی، مثل رب، قابل تخصیص نیستند و در قرآن هم به تعبیر «رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»^۱ به کار می رود.

«الرحمن» نیز قابل تخصیص نیست و خصلت دیگری در آن است و آن، اینکه «الرحمن بعباده» گفته نمی شود؛ یعنی متعدی نمی گردد ولو بالباء؛ اما رحیم، متعدی می شود و این، قرینه ای بر این است که می گوئیم رحیم، وصف فعل است و اما «الرحمن» وصف فعل نیست؛ لذا متعدی نمی شود و مطلق است.

از همه آنچه گفتیم و قرائنی که بر شمردیم، به طور روشن می بینیم که آنچه در روایت آمده، متین و موافق با استعمالات قرآنی است نه مخالف با آن تا ناچار باشیم به سبب منافاتش دست از این روایات برداریم؛ بلکه روایات کاملاً موافق با استعمالات قرآنی اند و در استعمالات قرآنی هم می بینیم که وصف «الرحمن» خاص به جمعی از مخلوقات نیست و لذا متعدی هم نمی شود. از طرفی، یک رحمت داریم که واسعه است و اختصاص به کسی ندارد و از این دو، استفاده می کنیم رحمتی که اختصاص به کسی ندارد، رحمت رحمانی است. از طرفی می بینیم که یک رحمت خاصه هم وجود دارد.

این هم جای تأمل و تعجب دارد که در سوره «اعراف» می خوانیم حضرت موسی علیه السلام بعد از آنکه باز می گردد و خدا به او می فرماید: «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ»؛ یعنی یک آب سرد زیر سر این بنده خدا می ریزد که با شوق و ذوق، نزد خدا آمده بود و با خدا مناجات می کرد که: ما بردیم و پیروز شدیم و فرعون را از بین بردیم. الآن هم آمده ام که الواح را از تو بگیرم و با این قانون، یک حکومت الهی مبتنی بر قانون الهی برپا کنیم. حضرت چنان سر شوق بود که برای ملاقات با خدا بی تاب می کرد و لذا زودتر از موعد هم رفت؛ لذا خدا به او فرمود: «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى»؛ خیلی زودتر از موعد آمدی؟

«وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»

ای موسی! چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری، و [برای آمدن به کوه طور] عجله کنی؟! * عرض کرد: «پروردگارا! آنان در پی منند؛ و من به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی!».

پاسخ داد: پشت سر من دارند می آیند و من زودتر آمدم تا تو از من راضی شوی.

«قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ»^۲؛

فرمود: ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت!

خدا به او فرمود: منتظر آنها نباشد که نمی آیند. نخیر، همگی گمراه شدند و دارند بت می پرستند. منتظری که برگردی

و حکومت الهی برپا کنی درحالی که همگی بت پرست شده اند؟ لذا:

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقَى الْأَلْوَحَ وَآخَذَ بِرَأْسِ

أَخِيهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشِمْتُ فِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۳.

۱. «قُلْ أَعْيَزَ اللَّهُ الْبَنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ...»؛ [سوره انعام: ۱۶۴].

۲. سوره طه: ۸۳ - ۸۵.

۳. سوره اعراف: ۱۵۰.

و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید [و آیین مرا ضایع کردید]! آیا در مورد فرمان پروردگارتان [و تمدید مدت میعاد او]، عجله نمودید [و زود قضاوت کردید؟!].» سپس الواح را افکند، و سر برادر خود را گرفت [و با عصبانیت] به سوی خود کشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند؛ و نزدیک بود مرا بکشند، پس کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده!».

در اینجا می فرماید که حضرت موسی علیه السلام عرض کرد:

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾^۱.

﴿أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾ همان رحمتی است که درباره اش می فرماید: ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲. این رحمت رحیمی است که مغفرت هم دارد.

منظور، این است که این رحمتی خاصه است. در قرآن داریم که خدا می فرماید: ﴿وَأَدْخِلْنَا هُمْ فِي رَحْمَتِنَا...﴾^۳. نتیجه می گیریم که آنچه در روایات آمده است که «رحمن» یک وصف شامل و فراگیر است که اشاره به یک رحمت عامه دارد؛ «اسم خاص لصفة عامة»؛ اسم خاص خداست اما لصفة عامة، که آن صفت عامه هم همان رحمت عامه است. اما «الرحيم اسم عام» اما «لصفة خاصة»؛ اسمی عام است؛ چون در غیر خدا هم به کار برده می شود و می گویند: فلان رحيم يا رحيم القلب. خود خدا هم در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله کلمه «رحيم» را به کار برده و می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۴. پس اسم عام؛ اما لصفة خاصة؛ یعنی برای رحمتی است که رحمت خاصة للمؤمنين است و آنچه در این روایات آمده، مطابق با استعمالات قرآنی و روایی هم هست، پس همین درست است و ما فرمایش آقای خوئی رحمته الله علیه را نمی توانیم بپذیریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. همان: ۱۵۱.

۲. که ۴۲ بار در قرآن کریم ذکر شده است.

۳. سورة انبياء: ۸۶.

۴. «به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است!»؛ [سورة توبه: ۱۲۸].